

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

دیدگاه مرحوم صاحب محجة رحمه الله

در این بحث که نزاع مشتق نزاعی لغوی یا عقلی است، مرحوم اصفهانی رحمه الله نظریه مرحوم صاحب محجة رحمه الله را نقل نموده که از آن چنین استفاده می شود که نزاع عقلی است.

مرحوم حاج شیخ هادی رحمه الله می فرماید: اختلاف بین قائلین به اعم و اخص در بحث مشتق مربوط به موضوع له، معنا، و مفهوم مشتق نیست بلکه محل نزاع در این است که در باب حمل، مشتقات از قبیل جوامد هستند یا این که میان مشتق و جامد از لحاظ سنخ و نوع حمل تفاوت وجود دارد.

در توضیح مطلب می فرماید: قائلین به اخص یعنی افرادی که مشتق را تنها در مورد متلبس فعلی حقیقت می دانند می گویند: همان گونه که در جوامد مانند آب و هوا اگر مبدأ و صورت نوعیه از آن زائل شد دیگر نمی توان آن عنوان را اطلاق نمود، در باب مشتقات مثل ضرب نیز اگر شخص پیش از این ضارب بود اما در حال حاضر مبدأ از وی منقضی شده است نیز نمی توان عنوان را اطلاق نمود و در نتیجه سنخ و نوع حمل در مشتق و جامد یکی می شود؛ مثلاً اگر آب تبدیل به بخار شد دیگر به آن نمی توان عنوان آب را اطلاق نمود پس اگر زید نیز زمانی ضارب بود و ضرب از وی زائل شد در زمان بعدی ممکن نیست به وی ضارب اطلاق شود.

در مقابل قائلین به اعم یعنی کسانی که مشتق را هم در مورد تلبس فعلی و هم در مورد تلبس سابق حقیقت می دانند می گویند: حمل در جوامد از قبیل «حمل هو هو» یا «حمل مواطات» است در نتیجه به عنوان مثال نمی توان گفت: هوا آب یا آب هوا است. اما حمل در مشتقات از قبیل «حمل ذو هو» یا «حمل انتساب» است پس همان گونه که می توان گفت «زید ضارب»، می توان تعبیری مانند «زید هو ضارب» یا «زید ذو ضرب» را نیز به کار برد. در نتیجه چون سنخ حمل متفاوت است به محض این که وصفی برای یک ذات محقق شده و از عدم به وجود آمد، همیشه موجود بوده و مجرد انتساب کافی است؛ به عنوان نمونه اگر زید لباس ضارب را به تن نمود و این مشتق از عدم به عالم وجود پا نهاد، برای همیشه همراه وی خواهد ماند چون منشأ آن ضربی است که در زمانی از زمان ها محقق شده است.

لازمه ی کلام مرحوم شیخ هادی تهرانی رحمه الله که می فرماید: نزاع میان اخصی و اعمی در مفهوم و موضوع له اسم فاعل نیست بلکه نزاع در حمل می باشد این است که آیا حمل مذکور از لحاظ عقلی عقلاً از قبیل «حمل هو هو» یا از قبیل «حمل اشتقاقی» که در نتیجه نزاع عقلی خواهد شد.

مؤید نظریه مذکور این است که این نزاع در قضایا مطرح می شود به این بیان که زید دیروز متصف به ضارب شده اما امروز

قصد داریم به وی وصف مذکور را نسبت دهیم. اما اگر «ضارب» به تنهایی ذکر شود برای فهم معنای آن باید به لغت مراجعه نمود. پس این‌که مرحوم حاج شیخ هادی رحمه الله بحث را چنین مطرح نموده به این جهت است که آیا اصولیین مشتق را بدون در نظر گرفتن قضیه مطرح می‌کنند یا در آن قضیه را نیز مدنظر دارند؟!

بررسی دیدگاه مرحوم صاحب محجة رحمه الله

مرحوم اصفهانی رحمه الله در پاسخ می‌فرماید: اول این‌که مرحوم حاج شیخ هادی رحمه الله خلط نموده و تقسیمی که منطقیین ذکر نموده‌اند را به گونه‌ای دیگر ذکر نموده‌است. ضمن این‌که نسبت این چنینی به نزاع مذکور توسط ایشان بسیار سخیف است.

مرحوم اصفهانی رحمه الله در توضیح بیانی دارد که مؤید آن را مطلبی از شرح منطق الاشارات طوسی می‌داند. ایشان می‌فرماید: اهل منطق از «حمل هو هو» به «حمل موافات» به معنای موافقت تعبیر نموده‌اند که این معنا در مورد موافقت دو نفر بر یک امر نیز اطلاق می‌شود. در حمل مذکور نیازی به تقدیر «نو» یا نیاز به اشتقاق نداشته و محمول بدون این دو مورد قابل حمل است؛ مانند «الانسان جسم» پس لازم نیست بگوئیم «الانسان ذو جسم».

اما «حمل ذو هو» یا «حمل اشتقاقی» متوقف بر تقدیر گرفتن «نو» است مانند این‌که به جای «زید بیاض» باید بگوئیم «زید ذو بیاض». یا باید بیاض را به مرحله اشتقاق برده و بگوئیم «زید ابیض».

خلط رخ داده در کلام مرحوم حاج شیخ هادی رحمه الله این است که اگر بگوئیم «زید ضارب» باید «نو» در تقدیر گرفته شود، اما اگر به مرحله اشتقاق برود هر چند «زید ضارب»، حمل ضرب بر زید اشتقاقی است، اما حمل ضارب بر زید «حمل هو هو» و «حمل موافات» می‌باشد.

به بیان دیگر مرحوم حاج شیخ هادی رحمه الله گمان برده در هر موردی که مسئله مشتق در کار است حمل اشتقاقی می‌باشد؛ به عنوان مثال به نظر ایشان «زید ضارب» حمل اشتقاقی است در حالی که هر چند حمل این تعبیر از حیث حمل مبدأ ضارب که ضرب است اشتقاقی می‌باشد اما حمل آن از حیث خودش «حمل هو هو» است؛ در نتیجه می‌توانیم بگوئیم «زید هو ضارب». ایشان در ادامه عبارتی از شرح منطق اشارات طوسی نقل نموده که دقیقاً دلالت بر همین مطلب دارد.^[1]

به نظر ما اشکال مرحوم اصفهانی نسبت به کلام ایشان تام بوده و در نتیجه نزاع لغوی است؛ یعنی باید دید واضع «ضارب» را برای شخصی که در حال حاضر ضرب است قرار داده یا این تعبیر شامل کسی که پیش از این نیز ضارب بوده می‌شود یا خیر؟!

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. «و صریح بعض المدققین من المعاصرين هو الثاني بدعوى: أن وجه الخلاف - مع عدم الاختلاف في المفهوم و المعنى - هو الاختلاف في الحمل، فإنَّ القائل بعدم صحة الإطلاق على ما انقضى عنه المبدأ، يرى وحدة سنخ الحمل في المشتقات و الجوامد، فكما لا يصح إطلاق الماء على الهواء - بعد ما كان ماء، و زالت عنه صورة المائية، فانقلب هواء - كذلك لا يصح إطلاق المشتق على ما زال عنه المبدأ بعد تلّسّسه به، فإن المعنى الانتزاعي تابع لمنشأ انتزاعه حدوثاً و بقاءً، و المنشأ مفقود بعد الانقضاء، و الانتزاع بدونهُ على حد المعلول بلا علة، و القائل بصحة الإطلاق يدّعي تفاوت الحملين فإنَّ الحمل في الجوامد حمل هو هو، فلا يصح أن يقال للهواء إنه ماء، و الحمل في المشتقات حمل ذي هو و حمل انتساب، و يكفي في النسبة مجرد الخروج من العدم إلى

الوجود، فيصحّ الحمل على المتلبّس و على ما انقضى عنه، دون ما لم يتلبّس. قلت: فيه من الخلط ما لا يخفى على من له خبرة بالاصطلاح المرسوم في [تقسيم الحمل إلى: (هو هو)، و (ذي هو)]. توضيحه: أن ما كان قابلاً لأن يحمل على شيء من دون واسطة لفظة (ذي) و لا اشتقاق لغوي، فهو المحمول مواطاة، كما في (الإنسان جسم)، و (هذا حجر). و ما لم يكن قابلاً للحمل إلا بأحد الأمرين المزبورين، كالأعراض من السواد و البياض - مثلاً - فهو المحمول اشتقاقاً؛ إذ السواد - مثلاً - لا يحمل على موضوعه بنفسه، بل بواسطة لفظة (ذي)، فيقال: (الجسم ذو سواد)، أو بواسطة اشتقاق وصف منه، فيقال: (الجسم أسود). فالمحمول بالاشتقاق نفس العرض، و الوصف المشتق منه محمول مواطاة، لعدم الحاجة في حمله إلى شيء، و اشتقاقية الحمل بالإضافة إلى المبدأ، دون الوصف، فإنّ حمله حمل بالمواطاة قطعاً. قال العلامة الطوسي - قدّس سرّه القدوسي - في شرح منطق «1» «الإشارات بعد ما بيّن حقيقة الحمل مواطاة ما لفظه (رحمه الله): (و هنا نوع آخر من الحمل يسمّى حمل الاشتقاق، و هو حمل (ذو هو)، و هو كالبياض على الجسم، و المحمول بذلك الحمل لا يحمل على الموضوع وحده بالمواطاة، بل يحمل مع لفظة (ذو)، كما يقال: (الجسم ذو بياض)، أو يشتقّ منه اسم كالابيض، و يحمل بالمواطاة عليه، كما يقال: (الجسم أبيض)، و المحمول بالحقيقة هو الأوّل). انتهى. و غرضه من (الأوّل) هو المحمول بالمواطاة. فاتضح: [أن حمل الأوصاف حمل هو هو و بالمواطاة]، لا حمل ذي هو، و بالاشتقاق كما تخيله المعاصر المتقدم، و اسناد اختلاف الحمل على الوجه المزبور إلى العلماء من المتأخرين و القدماء، و جعله منشأ لهذا الخلاف العظيم سخيف جداً، كما لا يخفى. «نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج1، ص: 164 تا 166.